

مهر مسیح مهر



علیرضا افشاری



دین مانی و اندیشه های زروانی و دبستان های فکری دیگر) را ساسانیان در ایران رسمی کردند، با آن که دین عیسوی در همه چیز مینوی و مادی از دین مهر پیروی می کرد و دین زردشتی ساسانیان نیز زیر نفوذ دین مهری اشکانی بود، اسقفان کلیسا و امپراتوران روم پس از قسطنطین، و شاهنشاهان ساسانی و موبدان زردشتی در ایران، دست به یکی کردند و همت بر آن گماشتند که نام مهر و دین او و یادمان های آن از روزگار ناپدید شود و آن چه را که نمی شد از میان برداشت به نام دیگری وانمود کنند. اوگوستین، پدر کلیسا، در نیمه ی دوم سده ی چهارم پس از میلاد در «خستوانی نامه» ی خود (دفتر هشتم، بند ۳، Confessions) با آن که درباره ی پیروان دین مهر می نویسد که ویکتورینوس، استاد ادب در روم، «تا آن زمان پرستنده ی بت ها و انباز در رسم و آیین های زشت و ناروا بود که بیشترینه ی آزادگان و بزرگان روم به آن سر نهاده بودند» در سراسر نوشته های خود نام مهر را نمی برد، و به جای آن می گوید «او که کلاه دارد». به نظر می آید کلیسا حتا بردن نام مهر را ناشایست و ناروا می دانسته، یا آن که سپس تر در ویرایش نوشته های اوگوستین هر جا که نام مهر بود، آن را از میان برده اند. از آن جا که کلیسا همه ی چیزهای مهری را در خود جذب کرده و پذیرفته بود و حتا روز زایش مهر را هم چو روز زایش

اعصار کهن به خاطر او، جشن باشکوهی در ایران برپا می شد و علت تغییر تاریخ تولد عیسا توسط کلیسای رم، به این موضوع برمی گردد.

مهر یا مسیح

باور کهن مهری یا میتربی که مهریشت اوستا ویژه ی آن است. بنا بر پژوهش های شادروان ذبیح بهروز و پس از وی شادروان استاد محمد مقدم، در سال های آغازین دوره ی اشکانی دارای پیام آوری نو شده و خون تازه ای در رگانش جاری می شود و زادروز همین فرد است که پس از گسترش دین مهر در اروپا، برای پیام آوری که سه صد پس از آن به جهان می آید به کار می رود.

دکتر محمد مقدم در بخش سوم از کتاب «جستار درباره ی مهر و ناهید» زیر عنوان «مهر سوشیانس» می نویسد:

«در نیمه ی هزاره ی یازدهم، یک هزاره و نیم پس از زردشت، در سال پنجاه و یکم شاهنشاهی اشکانی، نیم شب میان شنبه یست و چهارم و یکشنبه یست و پنجم دسامبر ۲۷۲ پیش از میلاد، مهر سوشیانس از مادرش ناهید در میان یک تیره ی سکایی ایرانی در شرق ایران زاییده شد. از سده ی سوم و چهارم پس از میلاد که دین عیسوی در غرب آسیا، شمال آفریقا و اروپا گسترده شد و دین «نو-زردشتی» (دین زردشتی آمیخته با آیین های باستانی و سپس آمیخته با

چهارم دی ماه برابر با یست و پنجم دسامبر، زادروز حضرت عیسا، پیام آور صلح و دوستی است. اگر چه مسیحیان کاتولیک و پروتستان این روز را جشن می گیرند اما بیشتر شمار اقلیت های دینی در ایران را ارمنه ی گریگوری تشکیل می دهند که تقویم کلیسای ویژه ی خود را دارند و بر این باورند، آن حضرت روز ششم ژانویه برابر با شانزدهم دی ماه به دنیا آمده است. ارمنیان، نخستین ملتی در جهان بودند که مسیحیت را دین رسمی کشور خود قرار دادند. از سویی دیگر، شانزدهم دی برابر با «مهر روز» از آن ماه است که بر پایه ی استوره ها در چین روزی، توران از ایران جدا و فریدون از شیر گرفته شد و بر گاو نشست.

می دانیم برابر بر گه هایی که از سده ی دوم میلادی بر جا مانده، ششم ژانویه، زادروز حضرت عیسا در نظر گرفته شد - چون از منابع تاریخی و دینی، زمانی درباره ی زایش آن حضرت در دست نیست - ولی در سال های ۵۶-۲۵۵ میلادی و به دستور کلیسای رم - در زمان امپراتور کنستانتین که پیش از مسیحی شدن، میتراگرا بود - تاریخ ۲۵ دسامبر، سالروز میلاد و روز ششم ژانویه تاریخ غسل آن بزرگوار اعلام شد.

شادروان آرداک مانوکیان، اسقف اعظم ارمنه ی ایران بر این باور بود چهارم دی، تاریخ زایش میترا، الاهی خورشید است که در

عیسا جشن می گرفت، و از سوی دیگر در ایران ساسانی با آن دشمنی که با دین مهر داشتند او حتما منابع تاریخی دوره ی اشکانی را نیز نابود کردند] و هم چنین در شرق دوره ی اسلامی با پیوندهای ناگستی آن با فرهنگ ساسانی و نیز از دید اسلامی که عیسا مسیح را پیام آور بر حق می دانستند، شگفت نیست که نزد آنها مهر و عیسا در هم آمیخته شدند و نخستین نویسندگان اسلامی در تفسیرهای قرآن و در تاریخ ها تنها از عیسا مسیح یاد می کنند نه از مهر مسیحا.

دکتر مقدم سپس با ارایه ی نمونه هایی از تفسیر ابوالفتح رازی زیر سوره ی آل عمران، «تاریخ پیامبران و شاهان» حمزه ی اصفهانی، «تاریخ الرسل و الملوک» طبری، «مروج الذهب و معادن الجواهر» مسعودی، تنبیه و الاشراف، «غرر اخبار ملوک الفرس» ثعالبی، «البدء و التاریخ» مقدسی و الکامل ابن اثیر نتیجه می گیرد که نویسندگان دوره ی اسلامی هر چند که آشکارا سخن نمی گویند، پیداست که روایت دو مسیح در دو زمان را پذیرفته بودند: مسیح نخستین در زمان شاپور پسر اشک، سال پنجاه و یکم اشکانی و شصت و پنج سال پس از چیرگی اسکندر بر زمین بابل زاده شد و مسیح دوم در زمان اوگوستوس، امپراتور روم، در سده ی چهارم پس از برخاستن اسکندر.

مهر زیر نام میترا به اروپا راه می یابد
اندیشه ی ایرانی کهن مهری که در دوران اشکانی از پویایی بسیاری در ایران زمین برخوردار شده بود به تقریب از اواخر سده ی نخست میلادی و به وسیله ی اسیران آزاد شده ی رومی، به درون آن دیار راه یافت و به سرعت در امپراتوری روم گسترش یافت، به طوری که در تاریخ آمده است:

۲۸ نوامبر سال ۲۰۰ میلادی، امپراتور روم از سنا خواست تا به گسترش میتراگرایی (مهر پرستی) در قلمرو آن کشور رسیدگی کند. امپراتور عنوان کرد که بر پایه ی بررسی عوامل او، تنها در شهر رم، ۱۵ مرکز زیرزمینی ترویج میترایسم وجود دارد که اعضای آن، افسران عالی رتبه و بازرگانان هستند در حالی که پیش از این، تنها سربازان عادی و بردگان، پیرو این جریان فکری بودند.

دکتر لوسین ماندویل، جامعه شناس

فرانسوی که شش سال پیش به دعوت سازمان میراث فرهنگی به ایران آمده بود نیز بر این باور است که پیش از گسترش مسیح گرایی، دین مهر در اروپا و به ویژه در میان ارتش روم و سربازان لژیون های رومی از محبوبیت و مرتبه ی بالایی برخوردار بوده به گونه ای که آثار آن امروزه نیز قابل مشاهده است. وی ضمن اشاره به این که صورت نخستین دین مهر در بعضی از نقاط جهان، مانند ایلیریا (یوگسلاوی) - که جزو قلمرو روم بود - کم و بیش باقی مانده است از معبد معروفی که نزدیک دیوار آکرید در فرانسه قرار دارد سخن گفت که در آن جا هنوز هم پرستندگان مهر به دور یکدیگر جمع می شوند. پژوهش گران غربی دین مهر را دینی «خورشیدی خدایی» معرفی کرده اند که از کم آگاهی آنان از پیشینه ی اندیشه های مجرد ایرانیان است. در قرآن نیز آمده: الله نور السموات و الارض...

دین مهر بر پایه ی راستی، مهرورزی، صداقت، پاک دامنی، فروتنی، تزکیه ی نفس، احترام به پیمان - حتا پیمان با دشمنان - و نیز احترام به خورشید - که سردی و تاریکی را از بین می برد - قرار دارد. خورشید - بزرگ ترین و مهم ترین پدیده ی طبیعت - در این دین، به مانند کعبه در دین اسلام، تنها نماد و نشانه ای مادی از وجود پروردگار است و همان است که در دین زرتشت در وجود آتش تجلی پیدا می کند. خدای دین مهر، اهوراست که هزاران سال پس از پیدایی، وسیله ی زرتشت، به اهورامزدا مبدل گشت.

آیین مهر که ریشه در بن تاریخ ایران دارد بنا به پژوهش های شادروان نوربخش رحیم زاده (ماهنامه ی وهمن - دوم خرداد ۱۳۷۷) در ایران ویج (مرکز ایران) از سوی مه آباد، نخستین پیام آور توحیدی جهان همراه با کتاب میترا دات (قانون های میترای و همان است که تورات زیر نام «دات های غیر قابل تغییر ایرانیان» بارها از آن یاد کرده است) به آزادگان (ایرانیان) ارایه شد. حکیم فردوسی، این پیام آور را این گونه به ما معرفی کرده است:

نهم پشت زرتشت پیشین بد او
مه آباد، پیغمبر راست گو
و هم چنین در زمان هوشنگ پیشدادی
تصریح می کند که:

که ما را از دین کهن، ننگ نیست
به گیتی به از دین هوشنگ نیست
همه راه، داد است و آیین، مهر
نظر کردن اندر شمار سپهر
بسیاری از نشانه های دین مهر، هم چنان در قالب دین های دیگر، به ویژه مسیحیت زنده است: تقدیس روز خورشید (سان دی)، جشن کریسمس و درخت کاج که درخت زندگی است (در بیشتر تندیس های باقی مانده از زایش مهر، او را در حال بیرون آمدن از تنه ی درخت کاج نشان داده اند و از همین روست که درون درخت را با کار گذاشتن لامپی، روشن می کنند)، غسل تعمید، روشن کردن شمع در نیایش گاه ها، نورانی بودن چهره ی پیام آور، شام آخر حضرت عیسا...

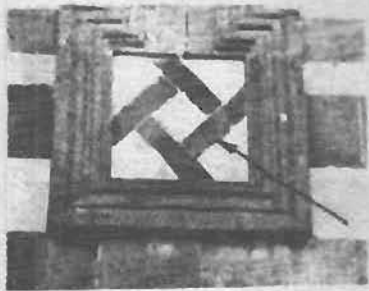
مقام های مهری

دین مهر دارای هفت مقام پرریاضت بوده است که همگان تکلیف داشته اند در زندگی، سه مقام را به اجبار بگذرانند. چهار مقام پسین، اختیاری بود. مقام های الزامی که باید در سن های ۵ تا ۱۵ سالگی طی شوند به نام های سرباز (کلاغ)، نامزد و جنگاور خوانده می شدند.

در مقام های سرباز و نامزد، در آغاز سواد خواندن و نوشتن، سپس اصول و فروع دین آموخته می شد و از آن پس آموزش به دو بخش دانش اجتماعی و ورزش، بخش بندی می شد که در کنار هم ادامه می یافت.

در بخش ورزش، تاکید بر بدن سازی (بل سازی) و پایداری در برابر سختی ها قرار داشت. استادان، شاگردان را علاوه بر ورزش بدنی، گرسنگی ها و تشنگی های سخت می دادند؛ در محیط های سوزانی نظیر جهنم و منجمدی





نیز تنها از میان کسانی که مقام شش دین (مهر پویا) را گذرانده بودند، گزیده می شدند. دانش آموختگان مقام شش، فرهیختگانی بودند که از پروردگار، فره ایزدی می گرفتند. فره را شبیه به مرغی نادیدنی دانسته اند که بر دوش سمت راست صاحبش می نشست و ناظری یزدانی بود که شخص فرهیخته هیچ گاه از اصول دادگری برنگردد، با ارتکاب یک فخره ستم کاری یا دین ستیزی، فره ایزدی گسسته می شد و اگر فرهیخته در مقام فرمان روایی قرار داشت، مشروعیت فرمان روایی را از دست می داد و فرمان برداری از وی حرام می شد، که جمشید پیشدادی به همین ترتیب از سوی انجمن مهستان، از شاهنشاهی برداشته شد. نام دارانی چون رستم، گیو، گودرز، توس، بیژن، کشواد و گرگین که در عهد فرمان روایی کیکاووس انجمن مهستان را می گرداندند، همگی فرهیخته بودند.

کم شمار کسانی هم بودند که در درازای تسری این دین، توانستند به مقام هفت آن (پدر) دست یابند، کسی که به این مقام می رسید حقیقت بر او آشکار می گردید و می توانست چون جمشید پیشدادی یا کیخسرو کیانی که موفق به معراج گردید، با پروردگار گفت و گو کند... و زرتشت یکی از کسانی بود که به این درجه رسید.

پیوستگی فرهنگ ایرانی

زرتشت که تا پیش از اعتکاف ده ساله در غار سبلان به مقام شش دین مهر رسیده بود، مقام هفت را پس از سختی کشی های ده ساله در آن غار به دست آورد و به این توانایی و دانایی دست یافت که دین کهن مهر را در قالبی نو بریزد. کما این که همین دین نیز سده ها بعد در کنار آموزه های اسلامی به ظاهر امروزی خود یعنی کیش شیعه در آمد؛ وعده های سه گانه ی راز و نیاز (برآمدن آفتاب، اوج آفتاب و فرو رفتن

فن های جنگی بود. در این دوره با اعمال پری ریاضت ترین تمرین ها، تمامی فن های جنگی زمان را به صورت علمی و عملی به دانش آموز می آموختند به نحوی که دانش آموخته ی این دوره، یکی چون رستم و بیژن و بهرام گور می شد که هر یک از یک لشکر نیرومندتر بودند در این دوره به دانش آموز یاد داده می شد که برای نگاهبانی کیان ایرانی که در دو مقام نخست با آنها آشنا شده بود، مجبور است که بیکار کند پس اکنون که اجبار به بیکار دارد متعهد است علم بیکار رانه تنها با تدریس بلکه با تمرین های متسادی پری ریاضت به دست آورد. می دانیم که کیکاووس تعلیم سه مقامی سیاوش داشتند را به رستم زابلی سپرد یعنی که آموزش سه مقام، به قدری لازم ولی پری ریاضت بودند که حتی فرمان روا هم نمی توانست ریاضت فرزند را شاهد باشد، کما این که بزدرگ دوم هم تعلیم بهرام گور را به اسپهبد مقرر می کرد و می دانیم که رستم زابلی که خود پادشاه سیستان و بلوچستان و فرشتین انجمن مهستان ایران بود، زمانی سیاوش مادر مرده ی پنج ساله ی پیشین را به نزد فرمان روا بر گردانید که سیاوش، پانزده ساله گشته، اقدام شیری مانند سهراب ولی فرهنگ سترتری چون خودش یافته گریه جرمی خیلی یهن، بر کمرش بسته بود.

در پایان این سه دوره، از دانشجویان امتحان های نهایی بسیار سختی به عمل آمده و دانش آموخته، یک گریه جرمی یهن که زرتشتیان آن را کشتی می نامند، دریافت

می نمود که پروانه ی ورودی به جامعه بود، عبور از چهار مقام یعنی دین مهر، درست است که اجباری نبود ولی دارای جنبه های بود که نام حواله آن را ترغیب به گذراندن آنها می کرد. برای نمونه فرمان داران (شاهان)، تنها دانش آموختگان رتبه ی چهارم (تسری) و استان داران (پادشاهان) از میان دانش آموختگان رتبه ی پنج (پارسی یا پارسا) گزیده می شدند. فرمان روایی کل (شاه شاهان یا شاهنشاه) و هفت هم بود انجمن مهستان

چون زمهریر، هفته ها مستقر می ساختند، شنا، صخره نوردی، پیاده روی های طولانی، اسب سواری و چوگان بازی، و ایجاد عاطفه و دوستی و فرمان برداری میان انسان و اسب، از دیگر مفاد آموزشی به شمار می رفت.

در بخش دانش اجتماعی، به دانش آموز، اصول اشا (راستی)، پیمان داری، دادگری، جوان مردی و غسل تعمید همه روزه، آموخته می شد که برای نمونه در جستار دادگری، اصول پاداش و تنبیه، پیشیبانی از راستی و ستیز با ناراستی، فره ایزدی، چگونگی نیل به فرهیختگی، شکوه رسیدن به مقام هفتم دین و شناخت حقیقت برتر (پروردگار) به دانش آموز آموخته می شد.

تفاوت مهمی که سال ها بعد میان شیوه ی آموزشی ایرانیان و یونانیان به چشم می خورد، در همین جاست. در دوره ی هخامنشی شاهدیم زمانی که در دبستان های آتن تنها به فراگیری دانش تأکید می شد و در دبستان های اسپارت تنها فن های ورزشی را به کودکان می آموختند، نوجوانان ایرانی در کنار آموزش های دانشی و ورزشی، با مفاهیم انسانی و اخلاقی نیز آشنا می شدند و از این روست که گزنفون، سیاست مدار، سپاهی و تاریخ نویس یونانی، کورش نامه (سیروپدی) را می نویسد تا شیوه ی پرورشی او را برای یونانیان سرمشق دهد.

مقام سوم، مقام جنگاور، ویژه ی آموزش





دسامبر خو گرفته بودند و از آن دست بردار نبودند، با همی کوششی که کلیسا برای برانداختن این جشن به کار بست چون کامیاب نشد ناگزیر شد در نیمه‌ی دوم سده‌ی چهارم میلادی، این روز گرامی‌را جشن زایش عیسا مسیح وانمود کند. درباره‌ی تاریخچه‌ی آن بنگرید به:

Christmas J Hastings, Encyclopaedia of Religion and Ethics, art.

۲- حکیم توس درباره‌ی فرانک، مادر فریدون پیشدادی، می‌گوید:
نیایش کنان شد، سر و تن پشت
به پیش جهان دار آمد نخست
همی آفرین خواند بر کردگار
به آن شادمان گردش روزگار

که به کار بردن جمله‌ی «سر و تن بست» و واژه‌های جهان دار و کردگار، و «آفرین خواندن» در این دو بیت بسیار پراهمیت هستند. باید بدانیم که هستن کامل بدن (هم، سر و هم، تن) پیش از به جای آوردن نماز («پیش جهان دار آمد نخست» به خواننده چنین تداعی نمی‌کند که وی پس از غسل، نزد فرمانروای جهان مادی آمد چرا که خودش مادر فرمانروای کل جهان مادی بود پس تنها در برابر پروردگارش ایستاد تا بر وی نماز گذارد که جمله‌ی «همی آفرین خواند بر کردگار» هیچ چیزی جز نماز را - آن هم در پیشگاه پروردگار - تداعی نمی‌کند) یعنی غسل کامل، متعلق به دین مهر است که هم اکنون در بین صائبین خوزستان و عراق که از بازماندگان آن دین هستند نیز متداول است و هم چنین غسل تعمید نوزاد در دین مسیح گرای.

۳- میترا یا مهر پیش از اصلاح دین مهر وسیله‌ی زرتشت، ایزد نگه‌دارنده‌ی کوه‌ی زمین بود که سالی یک بار به زمین می‌آمد، گاوی را قربانی می‌کرد، شام آخری برپا می‌داشت و باز به آسمان برمی‌گشت. اما چون پیام آور زرتشت مراسم قربانی را از دین برداشت، این ایزد، رسالت زمینی دیگری یافت و نگه‌دارنده‌ی پیمان داری و راستی و نگاهبان جنگاوران راه راستی شد

دومین آنها حضور روزبه (که بعدها نامش را به سلمان تغییر داد)، مغ جست و جوگر و تئورسین نظامی نایغه در کنار پیام آور اسلام بود. وی که سال هادر پی پژوهش در دین های زمان خویش به مکان های دور و نزدیک سفر کرده بود، نزد پیامبر از چنان ارج ویژه ای برخوردار شد که به مقام «سلمان منا اهل البیت» رسید. سلمان نه تنها در میان شیعیان احترام زیادی دارد بلکه در میان اهل تسنن نیز در ردیف صحابه‌ی درجه‌ی یکم به شمار می‌رود. کسانی که به مدینه مشرف شده اند، می‌دانند که دور تا دور مسجد نبی، نام های یاران بزرگ و ائمه‌ی مذاهب اسلامی نوشته شده است. یکی از کبار صحابه که نامش در آن جا به عنوان یک صحابه‌ی بزرگ نقش شده، سلمان فارسی است. آرامگاه وی در شهر مداین است، شهری که سال ها از سوی عمر، والی آنجا بود و یادگار دوران ساسانی است.

و نخستین آنها، حضور سه مغ بر بالین مریم و به هنگام زایش عیسا است. تصویرها و نقاشی های معروفی از این سه مغ در کلیساهای معتبر اروپا وجود دارد که هدیه هایی برای نوزاد آورده اند، رسمی که تا امروز پایدار مانده است. شادروان استاد احمد حامی بر این باور بود که: بابا نوتل عیسویان که کلاه فریگی بر سر و سدره‌ی سرخ بر تن دارد و سوار بر ارابه‌ی سورتمه‌ای در آسمان می‌تازد و در زاد شب حضرت عیسا به زمین فرود می‌آید و برای کودکان هدیه می‌آورد، همان بغ مهر، ایزد روشنی است که سده ها پس از برانداختن آیین مهر در کشور روم، عیسویان او را به شکل امروزی در آورده اند.

در پایان نوشتار شاید دانستن این موضوع نیز خالی از لطف نباشد که ایرانیان در دوره های اموی و عباسی در راه مبارزه با خودپیرستان عرب، شیوه‌ی راهبردی و آموزشی دین مهر را سرمشق قرار دادند. جنبش هایی چون شعبویه و حزب های مخفی ای چون اسماعیلی، برای رهروان خویش قائل به هفت مقام مهری بودند. این سرمشق سده ها بعد مورد استفاده‌ی سازمان فراماسونری نیز قرار گرفت و آنها هم برای تازه واردان عیناً مراحلی چون مقام های دین مهر را قرار دادند.

بی نوشت ها:

۱- چون رومی ها به گرفتن جشن زایش مهر در ۲۵

آفتاب که برابر نیایش های خورشیدند، شمار امامان، سوگواری برای امام سوم (سوک سیاوشان)، عصمت = فره، چشم به راه رها نده بودن....

و این همان پیوستگی فرهنگ کهن ایرانی است که می‌توان بازتاب آن را در درفش ایران دید: رنگ پایینی و پایه‌ی پرچم، سرخ است که رنگ سازمانی و آیینی اندیشه‌ی مهری است. رنگ سرخ اشاره به تابش آغازین و دم‌های پایانی خورشید - آن گاه که آسمان سرخ رنگ می‌شود - دارد و نشان دهنده‌ی نبرد روشنی با تاریکی است؛ رنگ میانی، چون رنگ لباس موبدان، سپید است که اشاره‌ی مستقیم به دین زرتشتی دارد؛ و سرانجام رنگ بالایی پرچم ایران زمین، سبز است که نشان از اسلام ایرانیان - یا به تعبیر استاد علی تقی منزوی «اسلام گنوسیستی» یعنی اسلام آمیخته با عرفان شرقی - دارد. فراموش نکرده ایم ایرانیان یکی از شرط های مهمی را که با مأمون در میان نهادند تا اگر پذیرفت خلافت را به او سپارند، تغییر رنگ سیاه عباسی به رنگ سبز ساسانی بود. این شرط به همراه دو شرط دیگر، یعنی به جانشینی گرفتن پیشوای شیعیان و انتقال پایتخت از بغداد به مرو را، به ظاهر مأمون پذیرفت ولی پس از به دست آوردن قدرت، نه تنها آنها را زیر پا گذارد، بلکه وزیر خود، ذوالریاستین را که رهبری ایرانیان را برعهده داشت، کشت چنان که پیشوای هشتم شیعیان را. بعدها این رنگ سبز به وسیله‌ی جنبش شعبویه - و بر دست خاندان های طاهری، بویه، صفاری، زیاری،... و سرانجام صفوی - زنده شد.

از سویی دیگر اندیشمندان بزرگ ایران زمین به واسطه‌ی بینش گسترده‌شان، در دو برهه‌ی حساس تاریخ حاضر بودند:

